

بررسی مقایسه‌ای نکاح متعه و نکاح مسیاری در فقه^۱

حمید روستائی صدرآبادی^۲

دانش‌آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، رشته‌ی

فقه و حقوق، تهران، ایران.

سید محمدرضا آیتی^۳

استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه فقه و حقوق،

تهران، ایران.

چکیده

نکاح مسیاری نوعی نکاح دائم است که در آن زوجه از برخی حقوق خود مانند حق نفقه و سکونت و مبیعت (هم‌خوابگی) و بنا به نظر برخی حق مطالبه ارث صرف‌نظر می‌نماید و در مقابل تا حدودی در امور خود مستقل عمل می‌کند و برای اشتغال و خروج از منزل نیازمند اجازه‌ی همسر نمی‌باشد. به نظر می‌رسد ضرورت‌های زمان و فقدان نهاد نکاح متعه در فقه عامه آن‌ها را به سوی این نکاح سوق داده است. اگر چه فقها عامه در مورد حکم نکاح مسیاری چهار نظریه ارائه نموده‌اند، اما اکثریت قریب به اتفاق آنان حکم به صحت نکاح مسیاری و شروط آن نموده‌اند و آن را واجد تمام ارکان و شرایط نکاح شرعی می‌دانند. نکاح مسیاری باطناً و از حیث نتیجه شبیه به نکاح متعه است، اگر چه ظاهر و چهره‌ی نکاح دائم را دارد. تمام آن‌چه در مسیاری دنبال می‌شود به نحو اتم و اکمل در نکاح متعه مورد تشریح قرار گرفته است. لذا فقهای امامیه از این نکاح مستغنی هستند.

واژگان کلیدی: نکاح، متعه، مسیاری، نفقه، مبیعت، لیلیات و نهاریات.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۱۲/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۲/۵.

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): rustaeihamid@yahoo.com.

۳. پست الکترونیک: smraayati@yahoo.com.

مقدمه

قرن‌ها است که فقها اهل سنت در خصوص نکاح متعه با امامیه اختلاف نظر دارند و نکاح متعه را که فاقد نفقه و مبیعت و توارث است و به صورت زمانمند منعقد می‌شود، تخطئه می‌کنند و قائل به تحریم و نسخ آن هستند. اخیراً در جوامع اهل سنت نوعی نکاح رواج یافته که اگرچه نکاح دائم است، اما از حیث نتیجه بسیار شبیه به نکاح متعه است و با شروطی که ضمن عقد صورت می‌گیرد، حق نفقه، سکونت، مبیعت و احیاناً حق مطالبه‌ی ارث به نحوی از انحا از زوجه سلب می‌شود و در مقابل، آزادی نسبی نصیب زوجه می‌شود. رواج روز افزون این نکاح در بین اهل سنت آن‌ها را به بررسی مشروعیت آن وا داشته است و چهار نظر متمایز از آن‌ها صادر شده است. اما اکثراً قائل به صحت این نکاح و شروط آن شده‌اند و ظاهراً چاره‌ای جز تجویز آن نداشته‌اند. زیرا شیوع گسترده‌ای در بین مردم خصوصاً جوانان داشته است و استقبال بی نظیری از آن صورت گرفته است، به گونه‌ای که برخی آن را از ضرورت‌های زمان حاضر به حساب آورده‌اند و با اکراه قائل به جواز آن شده‌اند (ابن سلیم، ۲۰۰۰م، ص ۱۵). اگرچه در این نوشتار مختصر قصد ورود به ادله‌ی موافقین و مخالفین را نداریم، اما جهت روشن شدن زوایای مسأله و رابطه‌شناسی این دو نکاح، پرداختن به ماهیت آن‌ها و اقوال فقهای فریقین در خصوص آن‌ها و تمایزات و تشابهات آن‌ها ضروری می‌نماید.

نکاح در لغت

نکاح، مصدر «نکح، ینکح» می‌باشد و در رابطه با معنای لغوی و نحوه‌ی استعمال این لفظ نظرات متعددی ارائه شده است. بنا به نظر برخی نکاح در لغت، حقیقت در عقد نکاح (ازدواج) و مجاز در وطی (آمیزش جنسی) است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲ش، ص ۵۰۵). برخی دیگر معتقدند نکاح مشترک بین هر دو معنی (عقد ازدواج و وطی) است؛ زیرا در هر دو استعمال شده و اصل در استعمال، حقیقت است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱۳). جمعی نیز گفته‌اند؛ استعمال لفظ نکاح در هر دو معنی مجازی است. در مصباح‌المنیر آمده است: «نکاح در اصل به معنی «التقاء» یا به معنی «ضم و انضمام» یا به معنی «اختلاط» یا به معنای «غلبه» می‌باشد؛ لذا هم در عقد و هم در وطی مجاز است؛ زیرا مأخوذ از معنی دیگر است» (قیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۸۳۶). در تأیید این قول گفته می‌شود که هیچ یک از این دو معنی (عقد و وطی) از لفظ نکاح فهمیده نمی‌شود، مگر با قرینه و قرینه نیز علامت مجاز است (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۹، ص ۵۲۴).

اما بنا بر قول مشهور نکاح در لغت، حقیقت در وطی (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۷۰) و در لسان شرع، حقیقت در عقد است. (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۹، ص ۵۲۴).

اصطلاح نکاح

بسیاری از فقها تعریف خاصی در خصوص عقد نکاح ارائه نکرده‌اند؛ اما برخی از فقهای عامه و خاصه تعاریفی در این زمینه ارائه نموده‌اند و تعابیر مختلفی در خصوص معنای اصطلاحی نکاح از سوی آن بزرگواران ارائه شده است. حاصل تعاریف علمای اهل سنت آن است که نکاح عقدی است که با اجرای آن استمتاع هر یک از زوجین از دیگری بر وجه مشروع، مباح می‌شود (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲). بنا به نظر برخی، عقدی است که متضمن اباحه وطی باشد (شریبینی، ۱۳۷۷ق، ج ۳، ص ۱۲۳).

در کتاب *مصطلحات الفقه* در تعریف اصطلاحی نکاح آمده است: «نکاح عبارت است از علقه‌ی خاص اعتباری که قابل جعل و انشا با لفظ و شبه آن می‌باشد» (مشکینی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۴۶). از نظر صاحب‌جواهر نکاح جز نقل و تسلیط بر بضع و اثبات سلطنت بر آن نیست (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۹، ص ۷).

پیشینه‌ی نکاح مسیاری

برخی از پژوهشگران نکاح مسیاری را دارای سابقه‌ی تاریخی دانسته‌اند و در این زمینه به برخی از متون فقهی استناد نموده‌اند: از جمله این‌که ابن قدامه در مغنی آورده است: «مردی که در ازدواج با زنی شرط نماید، در هر هفته یک شب نزد وی باشد در ازدواج دیگری شرط کند در هر ماه ۵ یا ۱۰ درهم به زوجه نفقه بدهد یا شرط نماید، روزهای مشخصی از ماه به ملاقات وی رود...» (ابن قدامه، بی تا، ج ۷، ص ۴۵۹).

مورد دیگری که مورد استناد این پژوهشگران قرار گرفته است و آن را با نکاح مسیاری تطبیق نموده‌اند، ازدواج نهاریات و لیلیات است (یعنی ازدواج روزانه یا شبانه). فقهای قدیمی نوعی ازدواج به نام نهاریات و لیلیات ذکر کرده‌اند، بدین صورت که «مرد با زنی ازدواج می‌کند که شب در خارج از منزل کار می‌کند و روز نزد شوهر می‌رود یا روز کار می‌کند و شب به منزل نزد شوهر می‌رود» (شعراوی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۳۹). البته علما درباره‌ی حکم ازدواج نهاریات و لیلیات و نیز در مورد استحقاق نفقه برای زوجه بر فرض صحت این ازدواج اختلاف نظر دارند و برخی قائل به بطلان آن بوده‌اند (مروذی، بی تا، ج ۱، ص ۹۳؛ قرافی، ۱۹۹۴ق، ج ۴، ص ۴۰۴).

برخی از علما نیز آن را مباح دانسته، فقط در لزوم نفقه‌ی آن اختلاف نموده‌اند (حصکفی، ۱۳۶۸ق، ج ۳، ص ۵۷۷). برخی از محققین نیز در رد شباهت نکاح‌المسیار با لیلیات و نهاریات اظهار داشته‌اند: «در ازدواج لیلیات یا نهاریات زن در منزل شوهر حضور دارد و منزلی غیر از منزل زوج ندارد، مشکل آن‌ها این است که برای کار در شب یا روز باید از منزل خارج شوند، ولی در ازدواج مسیاری زن در منزل شوهر مأوی ندارد و زوج به زن نفقه نمی‌دهد و شوهر هر وقت خواست به نزد زن می‌رود؛ لذا زن در ازدواج مسیاری از حقوق کم‌تری نسبت به ازدواج لیلیات و نهاریات برخوردار است» (اشقر، ۱۴۲۰ق، ص ۱۷۳). لذا منکر شباهت مسیاری با لیلیات و نهاریات هستند.

در مقابل اکثر نویسندگان نکاح مسیاری را پدیده‌ای نوظهور می‌دانند که از منطقه‌ی تمیم عربستان سعودی آغاز گردیده و سایر کشورهای اطراف را پیموده است و نخستین بار «فهد الغنیمی» در راستای حل مشکلات زانی که قادر به ازدواج دائم نبوده‌اند و یا طلاق گرفته‌اند چنین ابتکاری را ارائه نموده است (تمیمی، ۱۹۹۷م، ص ۱۱) و بر این باورند که این ازدواج با ماهیتی مستقل و جنجال برانگیز در سال‌های اخیر در بین جوامع عرب زبان ظهور یافته و فاقد تاریخچه‌ی طولانی است.

معنای لغوی مسیاری

واژه‌ی مسیاری از کلمات نوپیدایی است که در کتب لغت ذکر از آن به میان نیامده است. به‌همین جهت برخی معتقدند مسیاری، ریشه‌ی لغوی ندارد؛ بلکه واژه‌ای عامیانه است که در نجد عربستان رواج دارد و مترادف دیدار روزانه (الزیارت النهایه) است. وجه تسمیه‌ی این نوع ازدواج آن است که شوهر غالباً در دیدارهای روزانه به دیدن زوجه می‌آید، شبیه دیدار از همسایه‌ها (تمیمی، ۱۹۹۷م، ش ۴۶، ص ۱۰).

براساس دیدگاه دیگر، «مسیاری» دارای ریشه‌ی لغوی از واژه «سیر» به معنای حرکت و عبور است. قائلین به این دیدگاه وجه تسمیه‌ی مسیاری را به سه صورت بیان کرده‌اند:

۱- اصطلاح عامیانه‌ای است برای موردی که مرد در یکی از شهرهای مسیر گردش و ترددش برای تجارت یا کسب علم با زنی ازدواج می‌کند که در زمان تحصیل یا تجارت نزد او باشد. این دیدگاه را قرضای پذیرفته و می‌نویسد: «مسیاری کلمه‌ای است که در خلیج فارس رواج یافته و شاید به معنای مرور به زوجه یا سیر به وی می‌باشد و ازدواجی است که در آن زندگی دائمی و مبیت نیست» (اشقر، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۶۱).

۲- مسیاری کلمه‌ای عربی است که به لهجه‌ی اهل باده بازمی‌گردد و منظور از آن سیر به سوی زوجه و خوشحال نمودن وی می‌باشد (همان).

۳- برخی معتقدند «مسیاری» صیغه‌ی مبالغه از «سیر» است. اهل لغت گفته‌اند «السیر: المضي فی الارض» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۴۷) و «سار الرجل سیراً و تسیراً و مسیره و سیروره اذا ذهب و التسیار تفعال من السیر» (ابن منظور، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۵۲) و نیز «سار الکلام او المثل، فهو سائر و سيار، اذا انتشر وذاع» (ابراهیم آنس و دیگران، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶۷). وقتی گفته می‌شود: «رجل مسیاری و سيار»؛ یعنی «الرجل الكثير السیر» و چون در این گونه ازدواج‌ها، مرد هر وقت که خواست به سوی همسرش می‌رود و معمولاً با او بیتوته نمی‌کند و نزد او مستقر نمی‌شود به همین سبب نکاح مسیاری نامیده شده است و دلیل این که مسیاری برای این نوع ازدواج قرار داده شده این است که در آن «التزامی به حقوق زوجیت وجود ندارد و مرد در این ازدواج حالت مرد سیری را دارد که خود را ملتزم به حقوقی که ازدواج مقتضی آن است مانند نفقه و مبیعت نمی‌داند» (اشقر، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۱۶۱).

تعریف اصطلاحی مسیاری

اصطلاح مسیاری از موضوعات مستحدثه است که در اثر ضرورت‌های زمان و محیط در دهه‌های اخیر مورد بحث قرار گرفته است و در کتاب‌های فقهی قدیمی چنین اصطلاحی وجود ندارد. در تعریف اصطلاحی مسیاری نیز اتحاد رأی وجود ندارد. اما با توجه به آنچه در ذیل خواهد آمد، نکاح مسیاری نکاح دائمی بوده و کلیه‌ی شرایط نکاح دائم را مانند ایجاب و قبول، مهر، اجازه‌ی ولی و حضور دو شاهد را دارد و همین که به‌طور صحیح واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل یکدیگر برقرار می‌شود؛ با این تفاوت که با شرط ضمن العقد یا اجرای عقد بر مبنای تراضی و توافق قبل از عقد و یا بر مبنای عرفی و یا با تعهد اخلاقی، زن از بسیاری از حقوق خود مانند: حق نفقه، سکنی، قسم و مبیعت می‌گذرد و ممکن است مرد نیز از بعضی از حقوق خود، مانند حق تسلط بر زن در رابطه با عدم خروج از منزل یا عدم اشتغال به کار بی‌اذن او بگذرد یا ممکن است طرفین متقابلاً از حق ارث خود نسبت به دیگری گذشت نمایند.

دکتر احمد الحجی الکردی از علمای معاصر کویت در تعریف نکاح المسیاری می‌گوید: «أشکارترین شیوه‌ی مسیاری از نظر من آن است که مرد بالغ و عاقل با زن بالغ و عاقل (و حلال برای او) با مهر معین و حضور شهود، پیمان زناشویی می‌بندند و شرط می‌کنند - چه

شرط مذکور در عقد یا شرط ثابت به عرف و قرائن احوال - که مرد نفقه‌ی زوجه را نپردازد و شب‌ها، مگر در موارد اندک نزد او نیاید (همان، ص ۱۶۴).

برخی دیگر از فقهای معاصر در تعریف نکاح مسیاری چنین می‌گویند: «مسیار ازدواج شرعی با مهر اتفاقی است، ولی دو امر اساسی که از استوانه‌های خانواده می‌باشد، چشم‌پوشی می‌شود. زن و مرد در ضمن عقد مسیاری توافق می‌کنند که زن حق نفقه و مبیعت خود را اعفا و اسقاط نماید» (ابن سلیم، ۲۰۰۰م، ص ۳).

از نظر برخی دیگر «نکاح مسیاری نکاحی است که دارای ایجاب و قبول بوده و با حضور ولی و شاهد منعقد می‌شود، اما زن در آن تعهد می‌نماید که از حقوق نفقه و قسم صرف‌نظر نماید. این نکاح شرعاً جایز است اما مقاصد و اهداف اساسی ازدواج از قبیل آرامش و معاشرت و تربیت اولاد، در آن تحقق نمی‌یابد» (همان) یا نوشته‌اند: «مسیار ازدواجی شرعی است و با نکاح معهود از آن جهت تفاوت دارد که زن از پاره‌ای از حقوق خود تنازل و گذشت می‌نماید. یعنی زن بارضایت و بااختیار، نفقه (هزینه‌ی زندگی) و مبیعت (هم‌خوابگی) را مطالبه نمی‌نماید. چنین رویدادی نوعی تعدد زوجات خواهد بود» (همان، ص ۱۶۳).

برخی افزوده‌اند که زن در این نکاح در ازای اسقاط نمودن برخی حقوق خویش (نظیر نفقه و مبیعت) تا حدودی در امور روزمره‌ی خود نظیر اشتغال و خروج از منزل آزاد است (تمیمی، ۱۹۹۷م، ص ۱۰).

از فقهای شیعه تنها یک فرد در زمینه‌ی نکاح مسیاری تعریفی ارائه نموده است: «به حسب ظاهر نکاح مسیاری، نکاح دائم با جمیع شرایط آن است؛ الا این که در آن حق نفقه و قسم و ارث نیست با اشتراط به عدم مطالبه‌ی این حقوق از جانب زوجه نه عدم استحقاق او» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲ش، ج ۵، ص ۲۲).

بنابراین با توجه به تعریف‌های فوق و تعاریف مشابه دیگری که در این زمینه ارائه شده - و ذکر آن‌ها موجب اطالهی کلام می‌شود - می‌توان گفت: مسیاری ازدواجی است که با فراهم بودن تمام مقاصد، ارکان، شرایط و لوازم نکاح و فقدان همه‌ی موانع آن، عقد نکاح برگزار می‌شود. ولی با شرایط مذکور یا ضمنی در همان عقد یا عقد دیگر توافق می‌کنند که زن حقوق نفقه، مبیعت، و احیاناً ارث و مرد حق قیمومیت و ارث و هر دو حسن معاشرت مانند سایر همسران را مطالبه ننمایند؛ یعنی اولاً تمام مقاصد، ارکان، شرایط و لوازم نکاح در هنگام اجرای عقد باید موجود باشند. ثانیاً همه‌ی موانع نکاح (محارم ابدی و موقتی و محرمات قطعی) بایستی مفقود باشند. ثالثاً زن و مرد در زمان اجرای نکاح یا بعد از آن، توسط عقد مسیاری یا عقود دیگر، شرط عدم مطالبه‌ی پاره‌ای از حقوق را می‌نمایند. رابعاً

حقوق و لوازم غیرمشروط و مشروط نشدنی (مانند نسب و ارث فرزندان، حرمت مصاهره‌ای و...) پا برجای می‌مانند. بنابراین در این عقد غالباً زن در خانه شوهر سکونت ندارد و از شوهر نفقه طلب نمی‌کند و برای خروج از منزل اجازه‌ی شوهر را لازم ندارد و شوهر هرگاه اراده کرد به دیدار همسرش می‌رود.

حکم نکاح مسیاری

در خصوص حکم نکاح مسیاری چهار نظر در بین فقهای عامه قابل احصاست:

۱- گروهی قائل به صحت عقد نکاح و شروط آن هستند (ابن سلیم، ۲۰۰۰م، ص ۱۵؛ مطلق، بی تا، ص ۱۱۴).

از نظر این گروه، اصل در عقود شرعی از جمله نکاح، اباحه است. لذا هر عقدی که ارکان و شرایط شرعی را داشته باشد، صحیح و مباح است؛ مادامی که مانع شرعی و نص خاص بر عدم جواز آن وارد نشده باشد و در مورد نکاح مسیاری نه تنها نص خاص و مانع شرعی وجود ندارد، بلکه عموم و اطلاق ادله‌ای که دلالت بر مشروعیت نکاح دائم می‌نماید، شامل نکاح مسیاری نیز می‌شود (اشقر، ۱۴۲۰ق، ص ۱۷۶).

۲- گروهی قائل به صحت عقد نکاح و بطلان شروط آن هستند (همان، ص ۲۳۷). این گروه از فقها اصل نکاح را صحیح می‌دانند؛ زیرا آن را واجد تمام ارکان و شرایط نکاح صحیح می‌دانند. اما شرط تنازل از حقوق مشروعی که خداوند برای طرفین معین نموده است را غیر مشروع و لغو می‌دانند و معتقدند این شروط غیر مشروع، لغو بوده و ضرری به اصل نکاح وارد نمی‌سازد و زنی که از برخی از حقوق خود تنازل نموده است، می‌تواند حقوق خود را مطالبه نماید و شوهر باید حقوق مذکور را کما فرض الله به زوجه بپردازد. زیرا نفقه یا مبیعت و امثال آن قابل اسقاط نیست (همان).

۳- گروهی نیز قائل به بطلان عقد و شروط آن هستند (همان، صص ۱۹۵-۱۸۴). این فقها نکاح و شروط آن را باطل دانسته و بعضاً آن را بدعت جدیدی تلقی کرده‌اند. از منظر این فقها شروط ضمن عقد نکاح از قبیل شرط اسقاط نفقه، مبیعت و اسقاط حق قوامیت مرد مخالف با مقتضای عقد است، لذا هم عقد و هم شرط باطل است (همان).

۴- گروه دیگر قائل به توقف هستند (عتیبه، ۱۴۱۸ق ص ۲۸). از آن جا که نکاح مسیاری دارای دو وجه است که گاهی پسندیده و گاه ناپسند است، برخی از فقها قائل به توقف شده‌اند و در این خصوص به نظری قطعی نرسیده‌اند (تمیمی، ۱۹۹۷م، ش ۴۶، ص ۱۵). به نظر می‌رسد سبب توقف برخی از فقها در صدور حکم جواز آن است که عده‌ای از مردم در این

ازدواج افراط نموده و دچار انحراف شده‌اند و از جانب برخی افراد ضعیف‌النفس مورد سوء استفاده واقع شده و مؤسساتی ایجاد شده که برای این نوع ازدواج قیمت تعیین می‌کنند و شکی نیست که این وضعیت باعث می‌شود در جواز ازدواج مسیر تردید شود و آثار منفی زیادی که این ازدواج دارد، دلالت می‌کند بر این که در آن فساد هست که منجر به این آثار می‌شود (عتیبی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۸).

به واسطه‌ی نوظهور بودن این نکاح و عدم نیاز به چنین نکاحی در فقه شیعه بسیاری از فقهای شیعه هنوز نظری در این خصوص ارائه ننموده‌اند. اما اکثر کسانی که اقدام به صدور فتوا نموده‌اند، در صورتی که تنازل از حقوق به نحو شرط فعل صورت گیرد نه شرط نتیجه، عقد و شروط آن را جایز دانسته‌اند (حسینی بقائی، ۱۴۲۳ق، صص ۱۰۵ و ۱۰۶).

حاصل کلام آن که بنا به نظر اکثریت قریب به اتفاق فقهای عامه و خاصه نکاح مسیار ارکان و شرایط نکاح صحیح را دارا می‌باشد. زیرا دارای ایجاب و قبول و شرایط معروف ازدواج یعنی رضای طرفین، اذن ولی، حضور دو شاهد عادل، کفایت و مهریه‌ی توافقی می‌باشد و برای صحت این نکاح باید مانع شرعی نکاح، منتفی باشد. فقط زوجین توافق می‌کنند که از برخی حقوق خود تنازل نمایند (شعراوی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۳۸).

پیشینه‌ی نکاح متعه

برخی معتقدند نکاح متعه یک نهاد تاسیسی نیست بلکه این نکاح در زمان جاهلیت نیز در بین اعراب شایع بوده (جارالله، ۱۹۸۲م، ص ۱۶۶) و با اصلاحاتی مورد تقریر و امضای شارع قرار گرفته است. علمای فریقین اتفاق نظر دارند که نکاح متعه در زمان پیامبر (ص) و ابوبکر و مدتی از زمان خلافت عمر میان مسلمین به عنوان عملی مباح و مشروع شناخته شده و در آن اختلافی نیست، اما بقاء اباحه و مشروعیت آن مورد اختلاف است. (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۳، ص ۱۳۹ و فخر رازی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۵۳) و اهل بیت (ع) و به تبع آن‌ها، فقهای امامیه قائل به بقاء حکم مشروعیت آن می‌باشند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۰).

از بین نکاح‌های مرسوم، نکاح مسیار بیش‌ترین شباهت را به نکاح متعه دارد. نکاح مسیار در ظاهر نکاح دائم است، اما از حیث احکام و آثار، عیناً شبیه به نکاح موقت است و لذا اکثر فقهای اهل سنت و امامیه این نکاح را با نکاح متعه مقایسه نموده‌اند و به نظر می‌رسد اهل سنت به خاطر فقدان نهاد نکاح موقت و تحریم آن به ناچار تن به قبول نکاح مسیار داده‌اند.

از این رو نیازمند بررسی تفصیلی نکاح‌المتعه هستیم تا رابطه‌شناسی این دو نکاح با دقت بیش‌تری صورت گیرد.

نکاح متعه در لغت

در خصوص لفظ متعه گفته‌اند: لفظ «متعه» از ماده‌ی «تمتع» به معنای لذت بردن و بهره بردن می‌باشد و به هرچه مفید استمتاع باشد، متعه یا متاع می‌گویند (موسوی اردبیلی، بی‌تا، ص ۲۱). راغب اصفهانی در این خصوص می‌گوید: «متعه به آن چیزی که مفید استمتاع و التذاد باشد اطلاق می‌شود» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۴۶).

معنای اصطلاحی نکاح متعه

نکاح متعه که گاهی نکاح موقت یا مؤجل یا منقطع نیز نامیده می‌شود، قسمی از نکاح است که در برخی احکام با نکاح دائم تفاوت دارد. عدم آگاهی از تعریف صحیح نکاح متعه موجب بروز اشکالاتی شده است و ضروری است که به تعریف اصطلاحی نکاح متعه بپردازیم. راغب اصفهانی در تعریف نکاح متعه می‌گوید: «متعه نکاحی است که در آن مرد شرط می‌کند که مال معلومی را به زن بدهد و این نکاح تا زمان معلومی تداوم داشته و چون زمان آن سپری شود، بدون طلاق از هم جدا می‌شوند» (همان). شیخ مفید در تعریف نکاح متعه چنین می‌گوید: «نکاح متعه نکاحی است تا مدت معین و به عوض معلوم» (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۹). علامه‌حلی در تعریف این نکاح می‌فرماید: «نکاح متعه همان نکاح منقطع بوده و عبارتست از این که مرد زنی را برای مدت معینی، مانند یک روز یا یک ماه یا یک سال و یا زمان‌های معینی مانند آن به تزویج خود درآورد» (علامه‌حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۱۹) و نیز در تعریف متعه گفته‌اند: «حقیقت این نکاح در فقه مدرسه‌ی اهل بیت(ع) عبارتست از این - که زن، خودش را با مهریه‌ی معلوم و مدت معین به تزویج مردی درآورد که برای او حلال است و موانع شرعی از حیث سبب یا رضاع یا عده یا احصان وجود نداشته باشد. در این نکاح زن به محض انقضای اجل یا بذل مابقی مدت از جانب شوهر از زوج جدا می‌شود و اگر از زنانی باشد که عادت ماهیانه دارد، عده‌ی آن بعد از جدایی در صورت دخول و یائسه نبودن دو قرء بوده و در غیر این صورت چهل و پنج روز خواهد بود و در صورت عدم دخول عده ندارد» (موسوی اردبیلی، بی‌تا، ص ۲۱).

در تعریف آن نیز آورده‌اند: «این نکاح عبارتست از عقد مخصوصی که رابطه‌ی زوجیت در آن با مهریه‌ی معین و تا مدتی مشخص می‌باشد و این عقد مانند نکاح دائم متوقف بر ایجاب و قبول بوده و تمام شروط نکاح دائم را دارا می‌باشد» (فکیکی، بی‌تا، ص ۲۷۴).

علمای اهل سنت نیز در تعریف نکاح متعه گفته‌اند: «عبارتست از این که مرد زنی را به مال معینی برای مدتی معلوم به نکاح خود درآورد، به گونه‌ای که پس از انقضای مدت عقد بدون طلاق پایان می‌یابد و در این نکاح، نفقه و سکونت زن بر مرد واجب نبوده و استبرای رحم زن با دو حیض صورت گرفته و در صورتی که یکی از زوجین قبل از پایان نکاح فوت شود، توارث بین زوجین وجود ندارد (ابن سلیم، ۲۰۰۰م، ص ۱۰۳).

با توجه با تعاریف مذکور، نکاح متعه تمام ارکان و شرایط نکاح صحیح را دارا بوده و زوجین به‌طور موقت رابطه‌ی زوجیت برقرار نموده و ایجاب و قبول با مهر معلوم و مدت معین میان آن دو جاری می‌شود. در نکاح منقطع، نفقه‌ی زوجه بر زوج واجب نیست و زن حق مبیت ندارد و زوجین از یکدیگر ارث نمی‌برند؛ مگر آن که ضمن‌العقد شرط شده باشد که محل خلاف است. در نکاح متعه برای فراق، نیازی به اجرای طلاق نیست و زوج قبل از پایان مدت می‌تواند با پرداخت مهریه‌ی معین شده بقیه‌ی مدت را بذل نماید و رابطه‌ی زوجیت خاتمه یابد و با پایان مدت نکاح در صورت تمایل زوجین عقد تجدید می‌شود و در غیر این صورت عقد خودبه‌خود پایان می‌پذیرد. در این نکاح تعیین مدت و مهر حین‌العقد شرط صحت آن است و در صورت عدم تعیین مهریه، عقد باطل می‌شود (خیمینی، ۱۳۹۰ق، ص ۲۲۸). نکاح متعه همان نکاح موقت است و تفاوتی بین آن‌ها وجود ندارد. اگر چه برخی از فقهای اهل سنت به اشتباه بین این دو تفاوت قائل شده‌اند (قونوی، ۱۴۰۶ق، صص ۱۴۶ و ۱۴۷).

حکم نکاح متعه

همه‌ی علمای اسلام بر اصل مشروع بودن نکاح متعه در صدر اسلام اجماع دارند. اهل بیت(ع) بر بقای مشروعیت و عدم نسخ آن اتفاق نظر داشته‌اند و اخبارشان به بقای مشروعیت، متواتر است. فقهای عامه نیز بر عدم بقای مشروعیت متعه و نسخ آن نقل اجماع نموده‌اند، با این که در کتب خود، بقای مشروعیت متعه را روایت کرده و گفته‌اند که برخی از بزرگان صحابه و تابعین، قائل به بقای مشروعیت و عدم نسخ آن بوده‌اند (محقق‌ثانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۱۷).

بنابراین در خصوص حکم نکاح متعه دو نظر بین فقها مطرح است: قول به نسخ حکم مشروعیت نکاح متعه و قول به بقای حکم مشروعیت نکاح متعه.

اول- قول به نسخ حکم مشروعیت نکاح متعه

تقریباً تمامی فقهای اهل سنت قائل به جواز و مشروعیت نکاح متعه در عهد رسول الله (ص) بوده‌اند و در عین حال همگی قائل به نسخ و تحریم متعه هستند (فخررازی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۵۳؛ ابن نجیم، ۱۳۱۱ق، ج ۳، ص ۱۹۰؛ نووی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۷۹). احمد بن حنبل در یک روایت قائل به کراهت متعه بوده است (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۷۱) از مالک نیز قول به جواز گزارش شده است (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۱۳۳).

زفر نیز اصل نکاح را صحیح و شرط توقیت را باطل دانسته است (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۷۱). از مؤسسان مذاهب اربعه، ابوحنیفه و شافعی معتقد به نسخ بوده‌اند (همان). ولی اسناد تحریم به مالک ابن انس و احمد ابن حنبل قطعی نیست و بنا بر برخی اقوال، قائل به بقای حکم اباحه‌ی متعه بوده‌اند. آنچه محرز و مسلم است آن است که قطعاً عده‌ای از اعیان صحابه، مانند: ابن عباس، ابوسعیدخدری، جابر ابن عبدالله انصاری و ابن جریج و نیز جماعتی از تابعین مانند: سعید بن جبیر و عطاء، حتی پس از رحلت رسول اکرم (ص) قائل به اباحه بوده‌اند (ابن رشد، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۷؛ سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۱۵۲؛ شربینی، ۱۳۷۷ق، ج ۳، ص ۱۴۲؛ ابی بکر، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۲۱). لذا ادعای برخی از اهل سنت مبنی بر این که جمیع صحابه به جز ابن عباس بر تحریم نکاح متعه و عدم استمرار حلیت آن اتفاق نظر دارند و فقط ابن عباس متعه را برای ضرورت مباح می‌دانست که او هم در اواخر عمر خود عقیده‌اش تغییر کرد (ابن رشد، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۷)، ادعای درستی نیست و بنا بر آنچه گفته شد، عده‌ی زیادی از صحابه و تابعین قائل به بقای و اباحه و عدم نسخ بوده‌اند.

راغب اصفهانی در کتاب *المحاضرات* مطلب جالبی ذکر کرده است: «یحیی بن اکثم (که عالم معروف سنی و معاصر مأمون است) به یکی از شیوخ بصره گفت: «در حکم جواز متعه به چه کسی اقتدا کرده‌ای؟» او در پاسخ می‌گوید: «به عمر بن خطاب». می‌پرسد: «چگونه در حالی که عمر (متعه را تحریم و) در مورد آن از همه سخت‌گیرتر بوده؟» در پاسخ می‌گوید: «به این دلیل که براساس خبر صحیح، عمر بالای منبر گفته است: «خدا و رسول (ص) او متعه حج و متعه نساء را حلال فرموده‌اند و من آن‌ها را بر شما تحریم می‌نمایم و اگر مرتکب شوید شما را مجازات خواهم کرد»، در نتیجه ما شهادت او را بر مشروعیت متعه قبول نمودیم ولی تحریم وی را نپذیرفتیم» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۴).

دوم- قول به بقای حکم مشروعیت نکاح متعه

از نگاه فقهای امامیه، نکاح متعه در زمان رسول اکرم(ص) مباح بوده و صحابه‌ی گرامی آن حضرت به آن عمل می‌نمودند و در زمان خلافت ابوبکر و تا اواسط خلافت عمر مشروع بوده است و دلیلی بر نسخ حکم جواز و اباحه آن جز تحریم و نسخ خلیفه‌ثانی وجود ندارد و چون نسخ آن مستند به قول عمر است و قول او را حجت نمی‌دانند، قائل به بقای مشروعیت آن شده‌اند (طوسی، همان، ج ۴، ص ۳۴۰؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۳۵۶؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۳۰، ص ۱۳۹) و حتی آن را از ضروریات دین می‌شمارند (علامه‌حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۱۹). لذا چون تمام مسلمین بر اصل تشریح آن اجماع دارند و قائل به اباحه‌ی متعه در عهد پیامبر(ص) هستند و اختلافی در آن ندارند، کسانی که مدعی نسخ آن هستند باید برای اثبات ادعای خود دلیل اقامه کنند و امامیه احتیاجی به اقامه‌ی دلیل در این خصوص ندارند. زیرا اصل بر بقای مشروعیت آن می‌باشد، مگر آن‌که ناسخی از جانب شارع مقدس وارد شده باشد که چنین ناسخی از دیدگاه آنان نیامده است (شهیداول، ۱۴۱۱ق، ص ۱۶۸). علاوه‌بر این بسیاری از صحابه و تابعین حتی پس از تحریم عمر، قائل به بقای جواز متعه بوده‌اند و بدان عمل می‌کرده‌اند؛ حتی فرزند خلیفه‌ثانی؛ عبدالله بن عمر نیز از قول پدر خود تبعیت نکرد و به سنت رسول‌خدا(ص) پایبند بود (ترمذی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۶، ش ۸۲۴).

مباح بودن نکاح متعه در صدر اسلام مورد اتفاق فریقین است و شیعه به اتفاق، قائل به بقای حلیت و اهل سنت، قائل به نسخ آن هستند. و از آن‌جا که اصل بر عدم نسخ است، مگر آن‌که دلیل قاطعی بر نسخ حکم ارائه شود و چنین ناسخی تا زمان حیات پیامبر(ص) وارد نشده و لذا مسلمین تا اواسط خلافت عمر بدان عمل کرده‌اند. به نظر می‌رسد فقهای اهل سنت تنها به دلیل تحریم عمر، قائل به تحریم متعه می‌باشند و البته می‌دانستند که خلیفه نمی‌تواند حکم الهی را تحریم یا نسخ کند و لذا به دنبال راهی برای توجیه این امر بر آمده‌اند؛ تا جایی که برخی از بزرگان آن‌ها مانند: فاضل قوشچی در توجیه کلام خلیفه‌ی ثانی او را مجتهدی هم‌سنگ پیامبر قلمداد کرده و می‌گوید: «إن ذلک (کلام عمر) لیس مما یوجب قدحاً فیہ فإن مخالفه المجتهد لغیره فی المسائل الاجتهادیه لیس ببدع» (قوشچی، ۱۲۷۴ق، ص ۲۸۴)؛ یعنی این کلام عمر چیزی نیست که اشکال داشته باشد چون مجتهدی (عمر) با مجتهد دیگر (رسول‌خدا(ص)) در مسائل اجتهادی مخالفت کرده است و بدعت نیست - نکاح متعه بر اساس اجتهاد پیامبر(ص) حلال بوده است ولی اجتهاد عمر این بوده است که متعه حرام است - شگفتا که پیامبر(ص) از مقام رسالت به اجتهاد تنزل می‌یابد و آیه‌ی «وما آتاکم الرسول فخذوه»، نادیده انگاشته می‌شود. علاوه‌بر آن اگر چنین حقی را برای خلیفه‌ی دوم

قائل شویم که بتواند با اجتهاد، احکام اسلامی را تغییر دهد، فتح بابی برای دیگران خواهد شد که چنین حقی را داشته باشند، در این صورت دیگر چیزی از احکام اسلام باقی نخواهد ماند. شهید مطهری در توجیه این مطلب بر نظر علامه کاشف الغطاء صحه گذاشته و مانند ایشان این اقدام خلیفه را یک نهی شرعی و قانونی نمی‌داند، بلکه آن را نهی سیاسی تلقی می‌کند که ناشی از نگرانی خلیفه‌ی دوم از پراکنده شدن صحابه در اقطار تازه وسعت یافته اسلامی و اختلاط با ملل تازه مسلمان و امتزاج خونی آن‌ها با تازه مسلمانان، قبل از آن‌که تربیت اسلامی عمیقاً در آن‌ها اثر کند، دانسته و می‌افزاید که «این امری موقتی بود و علت این‌که مسلمین آن‌وقت زیر بار این تحریم خلیفه رفتند این بود که فرمان خلیفه را به‌عنوان یک مصلحت سیاسی و موقتی تلقی کردند، نه به‌عنوان یک قانون دائم و الا ممکن نبود خلیفه‌ی وقت بگوید: «پیغمبر چنان دستور داده است و من چنین دستور می‌دهم» و مردم هم سخن او را بپذیرند» (مطهری، بی‌تا، ص ۶۷). «اما بعدها در اثر جریانات بخصوصی، سیره خلفای پیشین بالأخص دو خلیفه‌ی اول یک برنامه‌ی ثابت تلقی شد و کار تعصب به آن‌جا کشید که شکل یک قانون اصلی به‌خود گرفت. لهذا ایرادی که در این‌جا بر برادران اهل سنت ما وارد است، بیش از آن است که بر خود خلیفه وارد است. خلیفه به‌عنوان یک نهی سیاسی و موقت - نظیر تحریم تنباکو در قرن ما - نکاح منقطع را تحریم کرد، دیگران نمی‌بایست به آن شکل ابدیت بدهند» (همان). «این‌جا بود که ائمه‌ی اطهار(ع) - که پاسدار دین مبین هستند - به‌خاطر این‌که این سنت اسلامی متروک نشود، آن را ترغیب و تشویق فراوان کردند. امام جعفرصادق(ع) می‌فرمود: «یکی از موضوعاتی که من هرگز در بیان آن تقیه نخواهم کرد، موضوع متعه است» و این‌جا بود که یک مصلحت و حکمت ثانوی با حکمت اولی تشریح نکاح منقطع، توأم شد و آن کوشش در احیای یک سنت متروکه است» (همان).

در *وسائل الشیعه* روایتی از امام جعفرصادق(ع) نقل شده است که مؤید این بیانات است: «به عمر خبر دادند که اهل عراق گمان می‌کنند او متعه را تحریم کرده است. یکی را فرستاد و گفت به آن‌ها خبر بده که عمر نمی‌تواند چیزی را که خدا حلال کرده است، حرام کند و لکن عمر از آن نهی کرده است» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۴۴).

نتیجه این‌که امامیه به تبعیت از سنت نبوی قائل به اباحه به معنی‌الاعم (مقابل حرام) نکاح متعه بوده و با وجود چنین نکاحی نیازی به نکاح مسیاری و امثال آن نمی‌بینند؛ زیرا آن‌چه اهل سنت در این ازدواج‌ها می‌جویند در نکاح متعه وجود دارد و از منظر آنان شارع مقدس تمام نیازهای بشر را پیش بینی کرده و حکم مقتضی را صادر فرموده است.

نسبت نکاح مسیاری و متعه

بنا بر آنچه تاکنون گفته شد وجوه تشابه و تمایز این دو نکاح روشن می‌شود که به اختصار در ذیل به آن‌ها می‌پردازیم:

شباهت‌های دو نکاح

هر دو عقد، ماهیت مشترک دارند و واجد تمام ارکان و شرایط نکاح صحیح بوده و عنوان نکاح و زواج بر آن‌ها صدق می‌کند و مشتمل بر ایجاب و قبول و تعیین زوج، زوجه و مهر بوده و در هر دو نکاح زن باید خالی از موانع شرعی نکاح باشد و همین که عقد به‌طور صحیح واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف آنان در مقابل یکدیگر برقرار می‌شود. اولاد ملحق به پدر و مادرند و تمام احکام مربوط به ولد از قبیل محرمیت، ارث، نفقه، حضانت و ولایت بر آن‌ها مترتب است و فرزند ملحق به شوهر است، اگرچه عزل کرده باشد و در هر دو، نکاح با زن مشرکه جایز نبوده و انتشار حرمت به واسطه‌ی مصاهرت و رضاع و حرمت جمع بین اختین وجود دارد.

با فسخ نکاح یا طلاق در نکاح مسیاری و بذل یا پایان مدت در نکاح متعه و در صورت مواقعه و نیز در وطی به شبهه، زن باید عده نگه دارد. البته مدت عده در نکاح موقت کوتاه‌تر از عده‌ی نکاح مسیاری می‌باشد و در صورت عدم مواقعه و هم‌چنین یائسه بودن زن، عده نیست؛ ولی عده‌ی وفات در هر دو باید رعایت شود.

در هر دو ازدواج زن حق نفقه، سکونت، حق قسم و مبیعت ندارد. زوجین از یکدیگر ارث نمی‌برند. خروج زن نیز از منزل، نیازمند اجازه‌ی شوهر نمی‌باشد و حق قوامیت مرد محدود می‌شود.

در نتیجه نکاح مسیاری باطناً و از حیث نتیجه شبیه به نکاح متعه است. اگر چه ظاهراً نکاح دائم به حساب می‌آید.

تفاوت‌های دو نکاح

در نکاح متعه، مدت ازدواج باید صراحتاً قید شود و عدم تعیین مدت موجب بطلان نکاح متعه و تبدیل آن به نکاح دائم می‌شود. اما در نکاح مسیاری مدت تعیین نمی‌شود و به‌صورت عقد دائم منعقد می‌شود و تعیین مدت در آن موجب بطلان عقد می‌شود.

تعیین مهریه در نکاح متعه لازم است و در صورت عدم تعیین مهریه نکاح متعه باطل است. ولی نکاح مسیار بدون ذکر مهر صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را با تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آن‌ها نزدیکی واقع شود، زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.

پایان نکاح متعه با انقضای مدت یا بذل بقیه مدت صورت می‌گیرد در حالی که پایان ازدواج مسیار با طلاق است. در نکاح متعه، حد نصاب مطرح نیست، اما حد نصاب در نکاح مسیار مانند ازدواج دائم چهار زن می‌باشد. نکاح متعه با زن کتابیه جایز است، ولی نکاح مسیار جایز نیست.

حضور دو شاهد عادل در نکاح متعه مستحب، ولی در نکاح مسیار واجب است. مدت عده در نکاح متعه دو قرء و در نکاح مسیار سه قرء است. نکاح متعه دارای پیشینه‌ی تاریخی است؛ اما نکاح مسیار از مسائل مستحدثه است. در نکاح متعه، ثبوت حق نفقه و قسم و بنا به نظر برخی ارث و حق قوامیت برای مرد، نیازمند شرط است؛ در حالی که عدم حقوق مزبور در نکاح مسیار وابسته به شرط است.

مزیت‌های نکاح متعه بر مسیار

تمام آن‌چه در نکاح مسیار دنبال می‌شود در نکاح متعه حاصل است و در آن نفقه و قسم واجب نبوده و توارث بین زوجین وجود ندارد و احکام آن از جانب شارع تشریح شده است. صرف نظر از مشروعیت نکاح مسیار، ساختار این ازدواج از جهتی نظیر قراردادهای الحاقی^۱ بوده و اضطرار یک طرفه‌ی زوجه از علل این ازدواج است. در نکاح مسیار اسقاط حقوق زوجه در مقابل امتیازاتی که عایدش می‌شود برابر نیست، اگر چه زن با رضایت خود از نفقه، ارث و حق قسم خود صرف نظر می‌کند. اما روشن است که اضطرار وی که ممکن است نتیجه بالا بودن سن یا شرایط مالی وی باشد، موجب این انتخاب می‌شود. این در حالی است که ساختار ازدواج موقت فضای بسیار وسیع‌تری را برای زوجه ایجاد کرده تا حین ازدواج دارای حقوق مشروع دل‌خواه خود شود. لزوم تعیین مهریه حین‌العقد در نکاح متعه از مزیت‌های آن بر مسیار است که تا حدود زیادی حقوق زوجه را تضمین می‌نماید. ضمناً تمامی ایراداتی

۱- «قرارداد الحاقی، قراردادی است که در آن شروط و مفاد قرارداد توسط یک طرف از پیش تهیه شده و طرف دیگر بدون مناقشه آن را می‌پذیرد و نیز متعلق قرارداد، کالا یا خدمت یا امر ضروری است که در عمل یا به‌طور قانونی در انحصار عرضه‌کننده آن است یا رقابت در آن خیلی محدود است» (صده، ۱۹۷۴م، ص ۷۰).

که اهل سنت به ساختار ازدواج موقت گرفته‌اند به طریق اولی بر ماهیت نکاح مسیار وارد است، علاوه بر آن که در نکاح مسیار تعادلی بین حقوق و تکالیف زوجین نمی‌باشد و زنان از بلا تکلیفی بیش‌تری رنج می‌برند.

نتیجه

نکاح مسیار از پدیده‌های نوپیدایی است که در سال‌های اخیر در جوامع اهل سنت رواج یافته است و نوعی نکاح دائم است که در آن زوجه از پاره‌ای حقوق خود مانند: نفقه، قسم و بنا به نظر برخی، ارث تنازل و صرف‌نظر می‌نماید و در مقابل تا حدودی در امور خود آزاد بوده و حق قوامیت مرد محدودتر خواهد شد. آنچه در نکاح مسیار دنبال می‌شود، همان احکامی است که شارع در نکاح متعه جعل و تشریح نموده و فقهای عامه به خاطر تحریم نکاح متعه به ناچار تن به جواز چنین نکاحی داده‌اند تا جای خالی نهاد مشروع نکاح متعه را تا حدودی جبران نماید و پاسخگوی نیاز جوانان اهل سنت باشند.

در خصوص نکاح مسیار بین فقهای اهل سنت چهار نظر قابل احصاست. گروهی عقد نکاح و شروط آن را صحیح می‌دانند. گروه دوم عقد را صحیح و شروط آن را باطل دانسته‌اند. گروه سوم عقد و شروط را باطل می‌دانند. گروه چهارم قائل به توقف شده‌اند. اما اکثریت قریب به اتفاق فقهای عامه قائل به صحت عقد و شرایط آن می‌باشند.

در مورد نکاح متعه اگرچه همه‌ی علمای مسلمان بر اصل تشریح نکاح متعه متفق‌القول هستند، اما فقهای عامه معتقد به نسخ حکم آن بوده و قائل به تحریم آن می‌باشند. در مقابل امامیه قائل به بقای جواز و مشروعیت آن بوده و آن را از ضروریات مذهب می‌دانند. فقهای امامیه با وجود نهاد نکاح متعه، نیازی به نکاح مسیار و امثال آن نمی‌بینند.

نکاح مسیار باطناً و از حیث نتیجه شبیه به نکاح متعه است. اگر چه ظاهراً نکاح دائم به حساب می‌آید. ویژگی مشترک آن‌ها در این است که هر دو عقد ماهیت مشترک دارند و واجد تمام ارکان و شرایط نکاح صحیح بوده و در پاره‌ای از احکام و آثار نکاح با نکاح دائم متفاوت هستند، به نحوی که در هر دو عقد، زن حق نفقه و مبیعت ندارد و تا حدودی حق قوامیت مرد محدود شده و زن در امور خویش آزاد است و برای خروج از منزل و اشتغال و غیره نیاز به اجازه شوهر ندارد و توارث بین زوجین وجود ندارد.

در نکاح متعه ثبوت حق نفقه، قسم و بنا به نظر برخی، ارث و حق قوامیت برای مرد نیازمند شرط است؛ در حالی که عدم حقوق مزبور در نکاح مسیار وابسته به شرط است.

تعیین مهریه در نکاح متعه لازم بوده و عدم تعیین آن موجب بطلان عقد می‌گردد، در حالی که در مسیاری تعیین مهر حین‌العقد ضروری نبوده و زوجین می‌توانند پس از عقد تراضی نمایند. در متعه مدت باید صراحتاً قید شود و عدم ذکر آن موجب بطلان عقد می‌شود ولی در مسیاری ذکر اجل، عقد را باطل می‌کند.

حد نصاب در نکاح مسیاری مانند ازدواج دائم، چهار زن می‌باشد در حالی که در متعه حد نصاب مطرح نیست. پایان نکاح مسیاری با طلاق و پایان متعه با انقضای مدت یا بذل آن صورت می‌گیرد و زمان عده در متعه کوتاه‌تر می‌باشد.

از مزیت‌های نکاح متعه بر مسیاری آن است که پیشینه‌ی آن به صدر اسلام باز می‌گردد و مشروعیت خود را از شارع اخذ نموده و تمام اهداف نکاح مسیاری را در بردارد، بدون آن که نیازی به شروط ضمن‌العقد داشته باشد و زن در این نکاح از حقوق مشخص و متعادلی برخوردار است و اساساً فقدان این نکاح در جوامع اهل سنت آن‌ها را به سوی نکاح مسیاری سوق داده است.

منابع

قرآن کریم

- ابراهیم آنس و دیگران، *المعجم الوسیط*، بی‌جا، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین عبدالحمید بن ابی‌الحدید المعتزلی، *شرح نهج البلاغه*، با تحقیق: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۳۸۷ق، ج ۳.
- ابن حجر، احمد بن علی، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بی‌جا، بیروت، لبنان، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۹۹۶م، ج ۴.
- ابن‌رشد، محمد، *بدایه المجتهد و نهایه المقتصد*، بی‌جا، دارالفکر، بیروت، بی‌تا، ج ۴.
- ابن‌زهره‌حلبی، *غنیة النزوع*، بی‌جا، بی‌جا، مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۷ق.
- ابن‌سلیم، عرفان، *نکاح المسیاری و احکام الانکاح المحرمه*، ج ۱، بیروت، المکتبه العصریه، ۲۰۰۰م.
- ابن‌قدمه، موفق الدین، *ابی‌محمد عبدالله، المعنی*، بی‌جا، بیروت، دارالکتاب العلمیه، بی‌تا، ج ۷.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۱، بیروت- لبنان، نشر دارصادر، ۱۴۱۰ق، ج ۲.
- ابن‌نجیم، *البحر الرائق*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۱۱ق، بی‌تا، ج ۳.
- ابی‌بکر المشهور بالسید البکری الدمیاطی، *اعانه الطالبین*، بی‌جا، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ق، ج ۳.
- اشقر، اسامه عمر سلیمان، *مستجدات فقهیه فی قضایا الزواج و الطلاق*، ج ۱، اردن، دارالفنائس، ۱۴۲۰ق.

- بحرانی، شیخ یوسف، *الحدائق الناضرة*، بی‌جا، قم، جامعه مدرسین قم، بی‌تا، ج ۲۴.
- برکات، محمد، *عاصفه المسیار*، مجله الوطن العربی، العدد ۱۱۱۱، ۱۹۹۸/۰۶/۱۹.
- بلال، خالد و محمد الصوفی، *زواج المسیار حل قديم لمشكله الجديده*، مجله المجمع، ش ۱۲۶۶، ۱۹۹۷/۹/۹.
- ترمذی، ابو عیسی، *سنن الترمذی*، تحقیق: شاکر، احمد محمد، بی‌جا، بیروت، دار احیاء السنه النبویه، بی‌تا.
- تمیمی، احمد، *نکاح المسیار*، هلند، مجله الاسره، ش ۴۶، ۱۹۹۷ م.
- جارالله، موسی، *الوشیعه فی نقد عقائد الشیعه*، بی‌جا، القاهره، مطبعه الکیلانی، ۱۹۸۲ م.
- جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، ج ۱، بیروت، دار الثقلمین، ۱۴۱۹ ق، ج ۴.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *صاحح اللغه*، ج ۴، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، بی‌جا، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی، بی‌تا.
- حصکفی، علاء‌الدین، *حاشیه ابن عابدین*، ج ۲، قاهره، مطبعه البابی الحلبی، ۱۳۶۸ ق، ج ۳.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، *نهج الحق و کشف الصدق*، بی‌جا، قم، مؤسسه الطباعه و النشر دارالهجره، بی‌تا.
- _____ ، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، بی‌جا، قم، مؤسسه الامام الصادق(ع)، ۱۴۲۰ ق، ج ۳.
- _____ ، *تحریر الاحکام الشرعیه*، بی‌جا، قم، مؤسسه الامام صادق(ع)، ۱۴۲۰ ق، ج ۳.
- خویی، سیدابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، بی‌جا، بیروت، دارالزهراء، بی‌تا.
- خمینی، سیدروح الله، *تحریر الوسیله*، بی‌جا، نجف، بی‌تا، ۱۳۹۰ ق.
- رازی، فخر الدین، *التفسیر الکبیر*، بی‌جا، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم، *المحاضرات*، بی‌جا، بی‌جا، بی‌تا، ج ۲.
- _____ ، *المفردات راغب*، بی‌جا، تهران، المكتبه المرتضویه، ۱۳۶۲ ش.
- سرخسی، شمس الدین، *المبسوط*، بی‌جا، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق، ج ۵.
- شربینی، محمد بن احمد، *مغنی المحتاج*، بی‌جا، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۷ ق، ج ۳.
- شعراوی، محمد متولی، *احکام الاسره و البیت المسلم*، بی‌جا، بیروت، المكتبه العصریه، ۱۴۲۲ ق.
- شهیداول، *اللمعه الدمشقیه*، بی‌جا، قم، دارالفکر، ۱۴۱۱ ق.
- شهیدثانی، زین‌الدین عاملی، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، بی‌جا، قم-ایران، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷.
- شیخ مفید، خلاصه *الایجاز*، بی‌جا، بیروت، دارالمفید للطباعه و النشر، ۱۴۱۴ ق.
- صده، عبدالمنعم فرج، *نظریه العقد*، بی‌جا، بیروت، دارالنهضة العربیه، ۱۹۷۴ م.

- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الخلافا*، بی‌جا، قم-ایران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق، ج ۴.
- فکیکی، توفیق، *المتعه و اثرها فی الاصلاح الاجتماعی*، بی‌جا، قاهره، المطبعه العربیه، بی‌تا.
- قرافی، شهاب‌الدین، *الذخیره*، ج ۱، بیروت، دارالغرب، ۱۹۹۴م، ج ۴.
- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد الأنصاری، *تفسیر القرطبی (الجامع لأحكام القرآن)*، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق، ج ۵.
- قوشچی، علی بن محمد، *شرح تجرید الاعتقاد، بی‌جا، بی‌جا، بی‌نا، قطع رحلی*، ۱۲۷۴ق.
- قونوی، قاسم، *انیس الفقهاء، دارالوفاء، السعودیه*، ج ۱، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۰۶ق.
- قیومی، احمد، *مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، بی‌جا، قم، منشورات دار الهجره، ۱۴۰۵ق.
- لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، بی‌جا، بی‌جا، گنج دانش، بی‌تا.
- کرکی (محقق‌ثانی)، علی ابن الحسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، بی‌جا، قم، مؤسسه آل البيت(ع)، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳.
- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، بی‌جا، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۳.
- محقق داماد، سیدمصطفی، *حقوق خانواده*، ج ۹، بی‌جا، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۱ش.
- محل‌الدین عبدالحمید، محمد، *الأحوال الشخصیه فی الشریعه الاسلامیه*، بی‌جا، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۴ق.
- مرودی، ابراهیم، *طبقات الحنابلہ*، بی‌جا، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا، ج ۱.
- مشکینی، علی، *مصطلحات الفقه*، بی‌جا، بی‌جا، نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *کتاب النکاح*، بی‌جا، قم، نشر مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)، ۱۳۸۲ش، ج ۵.
- موسوی اردبیلی، مرتضی، *المتعه، النکاح المنقطع*، بی‌جا، قم، مرکز انتشارات دارالاضواء، بی‌تا.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بی‌جا، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
- نووی، شرح صحیح مسلم، بی‌جا، دارالکتب العربی، بیروت، بی‌تا، ج ۹.